

رفیق فریبرز بقائی

رفیق فریبرز در سال 1334 در شهر اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در این شهر گذرانید. در سال 1352 برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه صنعتی گردید و در رشته برق به تحصیل پرداخت. از همان ابتدای ورود به دانشگاه با همکاری دوستان هم فکرش در سازمان دهی فعالیت های صنفی دانشجویان و اعتصابات سیاسی ضد رژیم آریا مهری در دانشگاه نقش فعالی به عهده گرفت. در این دوره بود که فریبرز با نظرات جریانات مختلف سیاسی جامعه از نزدیک آشنا گردید. منشعبین اولین گروهی بودند که نظر او را به خود جلب کردند. مطالعات نظرات آوانتوریستی " سازمان چریک های فدائی خلق " و عدم اعتقاد آن به مبارزات کارگری و توده ای از یک طرف و رخوت و سکون و انفعال حاکم بر حزب توده از طرف دیگر، حامل تناقضات فکری در انتخاب راه بودند. فریبرز بارها و بارها در همان سال های 55 - 56 با وجود همکاری با منشعبین، به این مسئله اشاره می کرد که چگونه می توان تبلور انقلابی اندیشه های مارکس و لنین را با شعارهای حزب توده سازگار یافت؟! با وجود این تناقضات تامقطع قیام 57، به طور نزدیک با منشعبین همکاری فعال داشت. در طول سال 57 از معدود کسانی در حزب توده بود که از همان ابتدا در پی سازمان دهی عملی مبارزات مردم و تدارک مبارزه مسلحانه توده ای، دائماً به عقب بودن حزب از مردم و جریان مبارزاتی جامعه اشاره داشت و بی پروا از آن انتقاد می کرد. شعارهای عافیت طلبانه " شورای تفاهم ملی و جمهوری ملی و دمکراتیک " حزب، نه تنها جواب گوی مبارزه توده ها، که حتاً جواب گوی شور انقلابی او نبود. شور انقلابی او در حالی که دست های مردم در میدان مبارزه با رژیم شاه سلاح را جستجو می کرد، نمی توانست شعارهای بی محتوا و غیر انقلابی حزب را تکرار کند. بعد از ورود رهبران حزب توده در اسفند ماه 57 و اعلام این نکته از طرف این رهبری خائن که: « خمینی رهبری موعود است»، فریبرز را به جدائی قطعی از حزب سوق داد. قطع ارتباط او با حزب توده، یک دوره سخت مطالعه آثار مارکسیستی، تجربه انقلاب بزرگ بهمن و شکست آن و ... فریبرز را در به دور ریختن اندیشه های رفرمیستی و پذیرش انقلابی مارکسیسم - لنینیسم یاری کرد و بعد از اعلام

موجودیت " راه کارگر" به سازمان ما پیوست و فعالانه در سنگر " راه کارگر" به دفاع از دموکراسی و سوسیالیسم پرداخت.

فریبرز از اولین افرادی بود که با انتشار نشریه " راه کارگر" ساعت ها و روزهای متوالی در خیابان ها، محلات و دانشگاه به بحث می پرداخت. با وجود توان بالای ایدئولوژیک و سابقه مبارزاتی نسبتاً طولانی، فریبرز مدت ها در نقش یک مبلغ ساده اطراف بساط ها، یک فروشنده نشریه، یک پخش کننده اعلامیه، کوچه ها و خیابان ها را زیر پا می گذاشت و در این راه بارها و بارها آماج هجوم وحشیانه مزدوران " حزب الله قرار گرفت. در زمان هجوم رژیم ضد انقلابی فقها به دانشگاه ها، رفیق فریبرز با وجود جراحات ناشی از ضربات چاقوی اوباشان رژیم، هم چنان استوار و پا برجا در عین بی خوابی چند شبانه روزی و خستگی مفرط به سازمان دهی مقاومت دانشجویان پرداخت.

فریبرز در سال 59 به عضویت "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) در آمد. او فردی فعال و خستگی ناپذیر بود و در مواجهه با سختی ها و مشکلات، صبور بود و در راه رفع مشکلات، مشتاقانه و مسئولانه می کوشید، در مقابل انحرافات و اشتباهات، کوچک ترین گذشتهی نداشت و با صراحت تمام انتقاداتش را مطرح می کرد. او زمانی در رابطه با مقابله با شبه توده ای ها و تصفیه آنان از تشکیلات گفته بود : « آنجا که پاکیزگی سازمان از گرایش خرده بورژوائی مطرح است. به هیچ کس و هیچ چیز باج نخواهیم داد» و این قاطعیت رفیق احمد (نام مستعار رفیق در سازمان ما بود) را در دفاع از اصولیت های کمونیستی نشان می داد.

سرانجام رفیق احمد در 13 مرداد ماه 60 به همراه 4 نفر از رفقاییش دستگیر شد و پس از شش ماه اسارت در 14 بهمن ماه 1360 در راه رهایی کارگران و زحمت کشان، راه آزادی و سوسیالیسم تیرباران گردید. یادش را با ادامه راهش گرامی می داریم.